

بررسی روابط متنی قرآن (مطالعه موردی سوره احقاف)

رضامراد صحرايي*

دانشيار دانشگاه علامه طباطبائي، تهران

فاطمه نصرتي موموندي**

كارشناس ارشد زبان شناسي دانشگاه علامه طباطبائي، تهران

(تاريخ دريافت: ۱۳۹۳/۰۶/۱۱؛ تاريخ پذيرش: ۱۳۹۳/۱۰/۰۹)

چکیده

امروزه مطالعات میان‌رشته‌ای در تمامی علوم به‌ویژه علوم انسانی از اهمیت زیادی برخوردارند. از جمله این مطالعات، می‌توان به مطالعات بین‌رشته‌ای علوم قرآنی و زبان‌شناسی اشاره کرد. هدف از پژوهش حاضر، ارائه یک نظریه معنایی نظام‌مند برای توجیه روابط متنی موجود در قرآن می‌باشد. در این پژوهش، پژوهندگان به دنبال بررسی انسجام، پیوستگی و روابط متنی در سوره احقاف می‌باشد. بدین منظور، علاوه بر نظریه انسجام، از نظریه ربط که از رویکردهای جدید مطالعات زبان‌شناسی می‌باشد، نیز استفاده شده است. در راستای نیل به این هدف، ابتدا متن سوره به چند حوزه معنایی تقسیم شده، سپس انسجام درون و بین‌آیه‌ای هر حوزه معنایی بررسی شده است. ربط هر حوزه معنایی و عوامل ارتباطی که مجموعه‌ای از آیات را در یک حوزه معنایی قرار می‌دهد، در مرحله بعد بررسی شده‌اند. در پایان انسجام بین همه حوزه‌های معنایی تشکیل‌دهنده سوره و نیز ربط و عوامل ربط بین حوزه‌های نیز مشخص شده‌اند. یافته‌های پژوهش پیش رو حاکی از آن است که آیات سوره احقاف علاوه بر انسجام درون و بین‌آیه‌ای، از انسجام بین حوزه‌های نیز برخوردار است. آیه‌های هر حوزه معنایی و نیز حوزه‌های معنایی مختلف، از طریق عوامل ربط همچون شمول معنایی، ارجاع ضمیر پیش‌آیندی، ارجاع ضمیر پس‌آیندی، قیاس، تقابل و تمثیل، به هم مرتبط می‌شوند.

واژگان کلیدی ربط، انسجام درون آیه‌ای، انسجام بین‌آیه‌ای، روابط متنی، حوزه معنایی.

* E-mail: rezasahraee@yahoo.com

** E-mail: f.nosrati66@yahoo.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

نزول قرآن پدیده‌ای بی‌نظیر در تاریخ بشر بوده است. خدا گام‌به‌گام در سفر و حضر، شب و روز، در جنگ و صلح و در شرایط گوناگون اجتماعی با پیامبر (ص) سخن می‌گفت. مسلمانان برای فهم آیات قرآن، تحقیقات بسیاری را در علوم ادبی و لغت انجام دادند و دانش‌های گوناگونی را که در تفسیر کلام خدا مورد نیاز بود، تدوین کردند و به تدریج آنها را گسترش دادند. بی‌تردید بازسازی دانش‌های اسلامی در پرتو دانش‌های جدید، یکی از مهم‌ترین آرمان‌های اندیشمندان مسلمان در عصر حاضر بوده است. یکی از دانش‌هایی که مورد اهتمام دانشمندان مسلمان قرار گرفته، بررسی روابط متنی موجود در قرآن است، چرا که آشکار شدن این روابط به درک بهتر و دقیق‌تری از قرآن منجر می‌شود.

تحلیل روابط متنی در قرآن یک پل ارتباطی بین زبان‌شناسی و تفسیر است. بحث‌های قابل توجّهی حول مطالعات قرآنی وجود دارد که آیا سوره‌های قرآن یک واحد ارگانیک هستند یا خیر. صاحب‌نظران تعالیم اسلامی بر حسب پاسخگویی به این پرسش به دو گروه طبقه‌بندی می‌شوند: برخی مانند مصطفی صدیق رفیعی، محمد رشید رضا و اخیراً محمد رجب بیومی معتقدند که اگر چه سوره‌های قرآن ممکن است شامل مجموعه‌ای متنوع از موضوعات باشند که ضرورتاً وابسته به هم نیستند، ولی از آنجایی که همه این موضوعات در راستای انتقال تعالیم اسلام به بشر عمل می‌کنند، از هماهنگی و انسجام برخوردارند. گروهی دیگر مانند سید قطب، امین احسن اصلاحی و اخیراً محمد عبدالله درّاز و نیل رابینسون معتقدند که متن هر سوره یک ایده مرکزی دارد که کُلّ سوره بر حول آن می‌چرخد و اینکه تنوع موضوعات در راستای ارتقای آن ایده مرکزی و اصلی به کار رفته است. صاحب‌نظران غیرمسلمان که ترجمه‌های مناسبی از قرآن در دسترس ندارند، نظری دیگر دارند. از دید برخی از آنها متن قرآنی عمدتاً متنی غیرمنسجم است. از جمله این افراد می‌توان به ریچارد بل اشاره کرد (ر.ک؛ العوا، ۲۰۰۶ م: ۱).

مطالعات زبانشناختی دو رهیافت برای مطالعه روابط متنی اتخاذ می‌کنند. یکی از آنها نظریه انسجام (Coherence) (Halliday and Hassan: 1976) و دیگری نظریه ربط (Relevance) (Sperber, and Wilson: 1986) است. این دو رهیافت کاربردی هستند و متن را تنها بر مبنای ساختارهای زبانی توصیف نمی‌کنند. یک تفاوت عمده بین نظریه ربط و نظریه انسجام این است که

نظریه انسجام، رابطه میان واحدهای زبانی (پاره‌گفتارها و اجزای متن) است و نظریه ربط، رابطه‌ای است که نه فقط بر اساس پاره‌گفتارها، بلکه بر اساس پیش‌تصویرات، یعنی واحدهای اطلاعات یا اندیشه تعریف می‌شود. در این تحقیق، این دو نظریه با ذکر نمونه آیاتی از متن قرآن بررسی می‌شود.

تصور بر این است که یک گویشور زبان آنچه را که در فرآیندی زبانی ردّ و بدل می‌کند، جملاتی از هم گسیخته، نامرتب و مستقل نیست، بلکه مجموعه‌ای است معنایی که متن (Text) نامیده می‌شود. به عبارتی، متن مجموعه‌ای از یک یا چند جمله است که دارای معنا یا پیامی معین باشد. بنابراین، «متن» یک واحد زبانی و معنایی است نه یک واحد دستوری مانند بند و جمله. برای متن نمی‌توان ملاک، اندازه یا مقیاس خاص قائل شد. به عبارتی، متن چیزی بزرگتر از جمله است. بین جملات یک متن روابط معینی برقرار است که آن متن را از مجموعه جملاتی که به طور تصادفی کنار هم قرار گرفته‌اند، جدا می‌سازد. یکی از این مشخصه‌ها انسجام است (ر.ک؛ هلیدی و حسن، ۱۹۷۶م: ۱).

از دیدگاه هلیدی و حسن (ر.ک؛ همان، ۱۹۷۶م: ۵) بخشی از انسجام از رهگذر دستور و بخشی دیگر از رهگذر انسجام تحقق می‌یابد. بنابراین، می‌توان گفت دو نوع انسجام داریم: دستوری و واژگانی. عوامل انسجام دستوری شامل ارجاع، حذف و جانشینی می‌باشد و مهم‌ترین عوامل واژگانی نیز بازآیی و با هم‌آیی هستند. در ادامه، توضیح مختصری از ارجاع ضروری است؛ زیرا در تحقیق حاضر، از این عامل انسجامی استفاده شده است.

هلیدی و حسن (ر.ک؛ همان: ۳۱ و ۳۳) عناصر ارجاعی را در رابطه با بافت موقعیت و بافت متن به دو گروه تقسیم می‌کنند: ۱- عناصر ارجاعی برون‌متنی. ۲- عناصر ارجاعی درون‌متنی. عناصر ارجاع برون‌متنی عناصری هستند که مرجع آنها در خارج از متن و در بافت موقعیت قرار دارد. عناصر ارجاع درون‌متنی، با توجه به مرجعی که در متن دارند به دو گروه زیر تقسیم می‌شوند: ۱- عناصر پیش‌مرجعی. ۲- عناصر پس‌مرجعی. اگر مرجع ضمیر در متن و قبل از ضمیر واقع شود، آن را پیش‌مرجعی و اگر مرجع ضمیر در متن بعد از آن واقع شود، آن را پس‌مرجعی می‌گویند.

ربط به عنوان یکی از مفاهیم نظری زبان‌شناختی و کاربردشناختی نخستین بار از سوی اسپریر و ویلسون مطرح گردید. این نظریه با رویکردی شناختی به مسأله ربط بین پاره‌گفتارها می‌پردازد. اسپریر و ویلسون (۱۹۸۶م.) معتقدند که پاره‌گفتار زمانی برای شنونده‌اش معنا دار است که از

تأثیرات بافتی تبعیت کند. تأثیرهای بافتی در سه حالت حاصل می‌شود: نخست پاره‌گفتار با تصوّر بافتی موجود می‌آمیزد و تصویری جدید را خلق کند. دوم پاره‌گفتار با تصوّر موجود در تقابل قرار گیرد و آن تصوّر را کم‌رنگ و یا به کُلّ نفی کند. سوم پاره‌گفتار با تقویت تصوّر موجود، نگرش شنونده را تقویت کند (ر.ک؛ اسپربر و ویلسون، ۱۹۸۶م: ۱۴۲).

شایان ذکر است که ربط نه تنها برای پاره‌گفتارها و دیگر پدیده‌های قابل مشاهده یک ویژگی بالقوه است، بلکه تفکر، خاطرات و نتیجه استنتاج‌ها (Reference) را نیز دربرمی‌گیرد. در اصطلاحات مربوط به نظریه ربط هر محرک بیرونی (External stimulus) یا بازنمود درونی (Internal representation) که یک درون‌داد برای فرآیندهای شناختی فراهم می‌کند، می‌تواند در برخی موارد به فرد مرتبط نباشد. بر مبنای نظریه ربط، پاره‌گفتارها دارای انگیزتگی ربطی هستند، نه به این خاطر که از گوینده انتظار می‌رود، از اصل تعاون یا اصول گرایش پیروی کند، بلکه چون جستجوی ربط یکی از ویژگی‌های شناختی انسان است که تعامل‌گران ممکن است آن را نقض کنند (ر.ک؛ همان، ۲۰۰۴م: ۶۰۸).

باید این حقیقت را در نظر داشت که نقض آگاهانه خود می‌تواند به میزان زیادی مرتبط باشد؛ برای مثال ممکن است این طرز بیان راهی برای آشکار کردن تمایل به تغییر موضوع بحث باشد و این خواسته به خوبی مرتبط باشد (ر.ک؛ همان: ۱۲۱).

کتاب البرهان فی علوم القرآن اثر بدرالدین زرکشی، تفسیر مفاتیح الغیب اثر فخر رازی، نظم الدرر فی تناسب آیات و السور اثر ابراهیم بقاعی، تفسیر مراغی اثر احمد مصطفی مراغی و مجمع البیان اثر طبرسی، تفسیر المیزان اثر علامه طباطبائی (ع) و تفسیر تسنیم آیت‌الله جوادی آملی نیز از جمله مطالعات صورت گرفته، در حوزه روابط متنی قرآن هستند. از میان پایان‌نامه‌هایی که به این موضوع پرداخته‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

هدیل بهبهانی‌زاده (۱۳۸۹) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی برخی از نقش‌نماهای کلامی در قرآن مجید»، فاطمه نوری زارچ (۱۳۸۹) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی ارتباط آیات سوره آل عمران»، مهدی مطیع (۱۳۷۹) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان «پیوستگی معنایی آیات در سوره قرآن کریم و راه‌های مطالعه آن (بررسی موردی ۱۴ سوره از قرآن کریم)، قیطوری و گلغام (۲۰۰۸م). در مقاله‌ای تحت عنوان «قرآن به عنوان متنی غیر خطی؛ بازاندیشی پدیده انسجام»، مهدی لطفی (۱۳۸۲) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «چگونگی پیوستگی

متنی سوره‌های قرآن کریم»، سلوا العوا (۲۰۰۶م). در رساله دکتری‌اش با عنوان «روابط متنی در قرآن؛ ارتباط، انسجام و ساختار» و مسعود مبشرنژاد (۱۳۷۷) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «تناسب آیات و سوره جزء سی از دیدگاه فخر رازی، آلوسی و طبرسی» به بررسی روابط متنی موجود در قرآن پرداخته‌اند.

تحقیق حاضر بر آن است که با در نظر گرفتن نظریه ربط و نظریه انسجام، گامی هرچند ناچیز در درک و فهم بهتر کلام الهی بردارد. با این هدف، پاسخ دادن به سؤالات زیر ضروری است:

- ۱) رویکرد انسجام - بنیاد حسن و هلیدی (۱۹۷۶م) و رویکرد ربط بنیاد اسپربر و ویلسون تا چه حد می‌توانند روابط معنایی موجود در سوره احقاف را تبیین کنند؟
- ۲) روابط متنی سوره‌های احقاف چگونه است؟
- ۳) انسجام چگونه رابطه‌ای است؟

با توجه به پرسش‌های پیش‌گفته فرضیه‌های زیر در این تحقیق مطرح می‌گردد:

- ۱) رویکرد انسجام - بنیاد حسن و هلیدی (۱۹۷۶م) و رویکرد ربط بنیاد اسپربر و ویلسون (۱۹۸۶م) می‌توانند تا حد زیادی روابط معنایی موجود در سوره احقاف را تبیین کنند.
- ۲) سوره احقاف برخلاف پراکندگی موضوعی دارای انسجام درون‌متنی است.
- ۳) انسجام یک رابطه خطی نیست، بلکه رابطه‌ای انباشتی است که در سراسر یک متن منسجم وجود دارد.

۱- روش تحقیق

در این تحقیق بر اساس نظریه ربط اسپربر و ویلسون (۱۹۸۶م) و نظریه انسجام هلیدی و حسن (۱۹۷۶م) و به روش توصیفی - تحلیلی، روابط متنی سوره احقاف بررسی خواهد شد. سوره احقاف چهل و ششمین سوره قرآن و از سوره‌های مکی است. به نظر می‌رسد طبق تعریف‌هایی که از متن ارائه شد و متن را یک رابطه معنایی و زبانی دانست، لازم است در ابتدا هر سوره به چند حوزه معنایی تقسیم شود. با هدف مشخص کردن حوزه‌های معنایی، تفسیر المیزان اثر علامه طباطبائی و تفسیر فی ضلال القرآن اثر سید قطب مورد مطالعه قرار گرفته است و پس از بررسی‌های لازم، از تفسیر المیزان برای مشخص کردن حوزه‌های معنایی موجود در سوره مذکور استفاده شده است. همچنین در ترجمه سوره از ترجمه آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی استفاده شده

است. بررسی انسجام درون و بین‌آیه‌ای و بین‌حوزه‌ای در مرحله بعد صورت گرفته است. به منظور بررسی ربط هر حوزه معنایی، گزاره‌های معنایی، آیات و عوامل ربط حوزه معنایی مربوط در جدولی ارائه می‌شود. در ادامه، گزاره‌های معنایی بیان شده است و تأثیرهایی که این گزاره‌ها و پاره‌گفتارها طبق نظریه ربط بر هم دارند، بررسی شده است. لازم به ذکر است که در هر حوزه معنایی، روابط متنی چند آیه مورد بررسی قرار گرفته است.

۲- یافته‌ها

مطابق تفسیر/المیزان، محتوای این سوره به چهار حوزه معنایی قابل تقسیم است. مفاهیم اساسی بیان شده در این حوزه‌ها، در جدول زیر به نمایش گذاشته شده است:

جدول ۱: حوزه‌های معنایی و مفاهیم کلی سوره احقاف

حوزه معنایی	مفاهیم کلی
اول (آیات ۱۴-۱)	مفاهیم بنیادین دین اسلام اعم از توحید، نبوت و معاد، هدفمند بودن خلقت، پوچ بودن عبادت معبودهای غیر واقعی، موضع‌گیری کفار در مقابل پیامبر و قرآن.
دوم (آیات ۲۰-۱۵)	نحوه برخورد با والدین و روشن کردن جایگاه ویژه آنها، بیان پاداش افرادی که به پدر و مادرشان نیکی می‌کنند و ملتزم به باورهای دینی هستند، جزای افرادی که به والدین خود نیکی نمی‌کنند و ملتزم به باورهای دینی نیستند.
سوم (آیات ۲۸-۲۱)	دعوت مردم به عبرت گرفتن از سرگذشت اقوام پیشین، بیان سرگذشت قوم عاد به عنوان یکی از این اقوام.
چهارم (آیات ۳۵-۲۹)	شنیده شدن قرآن از سوی گروهی از جن و بازگشت عده‌ای از آنان به سوی قوم خویش و دعوت قوم خود به اسلام.

۲-۱) حوزه معنایی اول؛ آیات ۱-۱۴

۲-۱-۱) انسجام درون آیه‌ای

آیه ۲: ﴿نَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾

«الْعَزِيزِ» و «الْحَكِيمِ» صفاتی هستند که به «الله» نسبت داده می‌شوند.

آیه ۱۱: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَّا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِنْكٍ قَدِيمٌ﴾

ضمیر متصل «نا» در «سَبَقُونَا»، ضمیر متصل «و» در «يَهْتَدُوا» و «فَسَيَقُولُونَ» به «الَّذِينَ كَفَرُوا» ارجاع داده می‌شوند.

آیه ۱۲: ﴿وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ﴾

۲-۱-۲) انسجام بین آیه‌ای

در آیه دوم، کلمه «كتاب» آمده است که با نمایه ۱، مشخص شده است. کلمه «هذا» در آیه ۱۱ و ۱۲ و نیز ضمیر متصل «ه» در «قَبْلِهِ»، که همگی با نمایه ۱ مشخص شده‌اند، اشاره به قرآن دارند و مرجع تمام آنها کتاب است که در آیه ۲ آمده است. بنابراین، علاوه بر عوامل ارتباطی که درون یک آیه یا بین آیات متوالی وجود دارد، بین آیاتی که با هم فاصله دارند نیز عوامل ارتباط‌دهنده وجود دارد.

۲-۲) ربط

۲-۲-۱) حوزه معنایی اول

این حوزه معنایی شامل ۱۴ آیه و ۳۶ گزاره است. در جدول زیر علاوه بر تعداد گزاره‌ها و آیات، عوامل ربط هر آیه نیز آورده شده است.

جدول ۲: گزاره‌ها، آیات و عوامل ربط حوزه معنایی اول سورة احقاف

عوامل ربط	آیه	گزاره	عوامل ربط	شماره آیه	گزاره
ارجاع ضمیر پیش‌آیندی	۷	۱۵	ارجاع ضمیر پیش‌آیندی	۱	۱
	۸	۱۶، ۱۷ و ۱۸		۲	۲
	۹	۱۹ تا ۲۴		۳	۳، ۴ و ۶
	۱۰	۲۵ تا ۲۸		۴	۵
مقایسه، تقابل و ارجاع ضمیر پیش‌آیندی	۱۱	۲۹		۵	۷، ۸ و ۹
	۱۲	۳۰ تا ۳۲		۵-۱	۱۰
	۱۳	۳۳ و ۳۴		۴	۱۱ و ۱۲
	۱۴	۳۵ و ۳۶	۷	۱۳ و ۱۴	

(۱) حم.

(۲) قرآن از جانب خدای عزیز و حکیم نازل شده است.

حم در گزاره ۱، از حروف مقطعه است و در ارتباط آن با آیات بعد و کلّ سوره مباحث فراوانی وجود دارد؛ از جمله اینکه در بسیاری از موارد، بعد از حروف مقطعه سخن از کتاب به میان آمده است و اینجا نیز بعد از حروف مقطعه به نزول کتاب از جانب خدای نیرومند فرزانه اشاره شده است.

(۳) خلقت آسمان‌ها و زمین هدفمند است.

از گزاره ۳ می‌توان به گزاره ۴ رسید:

(۴) هدفمند بودن جهان خلقت نشان‌دهنده وجود خداست.

(۵) عبادت معبودهای غیر واقعی بیهوده است.

گزاره‌های ۶، ۷ و ۸ تصورات بافتی حاصل از گزاره ۵ را تقویت می‌کنند و گزاره‌های اطلاعاتی تازه‌ای را به آن می‌افزاید که موجب درک بهتر آن می‌شود.

(۶) معبودهای غیرواقعی خالق نیستند.

(۷) معبودهای غیرواقعی یک دعای آنها را اجابت نمی‌کنند یا حتی صدای آنها را نمی‌شنوند.

- (۸) معبودهای غیر واقعی در روز قیامت دشمن عبادت کنندگان خود هستند.
- (۹) پرستندگان غیر خداوند یکتا، گمراه هستند.
- گزاره‌های ۱ تا ۹ تلویحاً بیان می‌کنند که:
- (۱۰) عبادت تنها شایسته خداوند یکتاست.
- همانگونه که مشاهده می‌شود، تصوّرات بافتی که در گزاره‌های ۱ تا ۹ آمده، تأثیرهای بافتی موجود در گزاره ۱۰ را تقویت می‌کنند. آیه ۳ تلویحاً بیان می‌کند که:
- (۱۱) کتاب قرآن تصدیق‌کننده کُتب آسمانی دیگر است.
- از طرفی آوردن دلیل علمی در کنار کُتب آسمانی، تلویحاً بیانگر این نکته است که کُتب آسمانی و علم راستین مکمل یکدیگرند. بنابراین، می‌توان گزاره ۱۲ را به عنوان برداشت ضمنی بیان کرد:
- (۱۲) علم نیز تصدیق‌کننده دین و کُتب آسمانی است.
- در آیه ۷ و ۸ به ترتیب، گزاره‌های ۱۳ و ۱۴ بیان شده‌اند.
- (۱۳) کافران حق بودن قرآن را منکر می‌شوند و آن را سحر می‌دانند.
- (۱۴) کافران به پیامبر افترا می‌زنند که قرآن از جانب خود اوست.
- با استفاده از گزاره ۱۳ و ۱۴ می‌توان به گزاره ۱۵ رسید.
- (۱۵) کافران قرآن را که از جانب خداوند نازل شده، انکار می‌کنند. پس منکر حقانیت خداوند نیز هستند.
- در آیه ۸ گزاره‌های ۱۶ و ۱۷ آمده‌اند:
- (۱۶) شما نمی‌توانید در برابر خداوند از من دفاع کنید.
- (۱۷) شهادت خداوند بین من و شما برای من کافی است.
- می‌توان از این دو گزاره نتیجه گرفت که:
- (۱۸) خداوند بر هر چیزی قادر است و غیر خدا هیچ تسلّطی بر امور ندارد.
- (۱۹) من پیغمبری نوظهور نیستم.
- از گزاره ۱۹ می‌توان تلویحاً به گزاره ۲۰ رسید:

- (۲۰) امر رسالت، امری جدید و تازه و در انحصار پیامبر نیست.
- (۲۱) من خبر ندارم با من و شما چه خواهد شد و آنچه را که بر من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم.
از گزاره ۲۱ می‌توان تلویحاً به گزاره ۲۲ رسید:
- (۲۲) پیامبر نیز انسانی مانند انسان‌های عادی است و از جانب خود علم غیب ندارد.
- (۲۳) پیامبر یک انذاردهنده است.
- از گزاره ۲۳ می‌توان تلویحاً به گزاره ۲۴ رسید:
- (۲۴) پیامبر تنها یک پیام‌رسان است و از جانب خود علمی ندارد.
- (۲۵) خداوند ستمگران را هدایت نمی‌کند.
در آیه ۱۰ ویژگی‌هایی برای ستمگران به شکل زیر بیان شده است:
- (۲۶) کسانی که به ناحق به قرآن کفر ورزیده‌اند، نباید امید به هدایت داشته باشند.
- (۲۷) کسانی که بعد از ایمان آوردن برخی از اهل کتاب، باز هم قرآن را نمی‌پذیرند و استکبار می‌کنند، نباید امید به هدایت داشته باشند.
از کنار هم گذاشتن گزاره ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ می‌توان تلویحاً به گزاره ۲۸ رسید:
- (۲۸) افرادی که به ناحق به قرآن کفر می‌ورزند و کسانی که بعد از ایمان آوردن برخی از اهل کتاب به قرآن باز هم ایمان نمی‌آورند، ستمگر هستند و خداوند ستمگران را هدایت نمی‌کند.
کفار در مورد قرآن این چنین اظهار نظر می‌کنند که:
- (۲۹) قرآن یک افترای قدیمی است.
در آیه ۱۲ گزاره‌های زیر بیان می‌شود:
- (۳۰) قبل از قرآن کتاب موسی بود که راهبر و رهنماست.
- (۳۱) قرآن مصدق کتاب موسی است.
از این دو گزاره می‌توان نتیجه گرفت که:
- (۳۲) قرآن مصدق تورات است و مانند آن راهبر و رهنماست.
با استناد به این گزاره می‌توان گزاره ۲۹ را که از طرف کفار مطرح شد رد کرد.
- (۳۳) نیکوکاران می‌گویند که پروردگارشان «الله» است و پای این گفته خود مقاومت می‌کنند.
- (۳۴) نیکوکاران نه ترسی دارند و نه اندوهگین می‌شوند.
- (۳۵) نیکوکاران به خاطر اعمال نیکی که دارند در بهشت جاودانه‌اند.

از گزاره‌های بیان شده می‌توان نتیجه گرفت که:

۳۶) نیکوکاران به واسطه اعمال نیکشان نه ترسی دارند و نه اندوهگین می‌شوند زیرا اهل بهشت هستند.

این گزاره‌ها هر کدام واحد جدیدی را از افکار و اطلاعات در رابطه با نیکوکاران به ذهن خواننده متبادر می‌کنند و کمک می‌کنند تا تصویری که خواننده از نیکوکاران دارد، به تدریج تکامل یابد.

می‌توان گزاره‌های عنوان شده را به این صورت خلاصه کرد که: قرآن کتابی راهبر و راهنماست. خداوند در قرآن با دلیل و برهان مردم را به پرستش خویش فرامی‌خواند. معبودانی که اهل کفر به جای خدا برگزیده‌اند، هیچ دخالتی در آفرینش آسمان‌ها و زمین ندارند و در روز قیامت عبادت عبادت‌کنندگان خویش را منکر می‌شوند. چنین معبودانی چگونه می‌توانند اداره امور جهان را بر عهده گیرند. کفار به واسطه کفر خود مستحق گمراهی هستند و اهل ایمان به واسطه اعمال خویش مستحق بهشتند.

۲-۲-۲) حوزه معنایی دوم: آیات ۱۵ تا ۲۰

الف) انسجام درون آیه‌ای

آیه ۲۰: ﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ﴾.

ضمایر متصل «هم» در «أَلْهَبْتُمْ»، «تُمْ» در «أَلْهَبْتُمْ»، «اسْتَمْتَعْتُمْ» و «كُنْتُمْ»، «كُم» در «طَيِّبَاتِكُمْ» و «حَيَاتِكُمْ» و «و» در «تُجْزَوْنَ»، «تَسْتَكْبِرُونَ» و «تَفْسُقُونَ» به «الَّذِينَ كَفَرُوا» در همین آیه ارجاع داده می‌شوند.

ب) انسجام بین آیه‌ای

آیه ۱۹: ﴿وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَلِبِؤْفَائِهِمْ أَعْمَالُهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾.

عبارت «لِکُلِّ»، ضمایر متصل «و» در «عَمِلُوا» و «يُظَلِّمُونَ»، «هُم» در «لِيُؤَفِّيَهُمْ»، «أَعْمَالَهُمْ» و ضمیر منفصل «هُم» به دو دسته‌ای که در آیات قبل ذکر شد، اشاره می‌کنند: افرادی که به والدین خود نیکی می‌کنند و افرادی که به والدین خود نیکی نمی‌کنند.

۳-۲-۳) ربط

این حوزه معنایی شامل ۶ آیه و ۲۰ گزاره می‌باشد. در جدول زیر سعی شده علاوه بر تعداد گزاره‌ها و آیات، در صورت وجود به عوامل ربط هر آیه نیز اشاره شود.

جدول ۳: گزاره‌ها، آیات و عوامل ربط حوزه معنایی دوم سوره احقاف

عوامل ربط	آیه	گزاره	عوامل ربط	آیه	گزاره
۳۷، ۳۸، ۳۹ و ۴۲	۱۵		۴۵، ۴۶ و ۴۷	۱۷	
۴۰	۱۶	مقایسه، تقابل و	۴۸، ۴۹ و ۵۰	۱۸	مقایسه، تقابل و
۴۱	تلویحاً ۱۵ و ۱۶	ارجاع ضمیر	۵۱ و ۵۲	۱۹	ارجاع ضمیر
۴۳	تلویحاً ۱۹	پیش‌آیندی	۵۳	۱۹	پیش‌آیندی
۴۴	تلویحاً ۱۴ و ۱۵		۵۴، ۵۵ و ۵۶	۲۰	

(۳۷) خداوند انسان را به نیکی به والدین سفارش می‌کند.

(۳۸) مادر انسان با سختی او را حمل و وضع می‌کند، به او شیر می‌دهد و از او مراقبت می‌کند.

با توجه به گزاره‌های ۳۷ و ۳۸ می‌توان گزاره ۳۹ را تلویحاً بیان می‌فرماید:

(۳۹) والدین به خاطر مشقت‌هایی که می‌کشند، در خور نیکی مخصوص هستند.

با استنتاج از این گزاره‌ها می‌توان به گزاره ۴۰ رسید.

(۴۰) کسانی که به والدین خود نیکی می‌کنند، شایسته بهشت هستند.

- با استمداد از گزاره ۴۰ و گزاره ۳۸، می‌توان گزاره ۴۱ را استنباط کرد:
- (۴۱) خداوند امر به نیکی به والدین کرده است و در واقع، نیکی به والدین اطاعت از امر خداست. از این گزاره می‌توان گزاره ۴۲ را استنباط کرد:
- (۴۲) کسانی که از خداوند اطاعت می‌کنند، به واسطه اطاعت شایسته بهشت هستند. در آیه ۱۵، گزاره ۴۳ نیز به تلویح بیان شده است. از این رو، گزاره ۴۳ نیز قابل استنباط است:
- (۴۳) در شکرگزاری، انجام اعمال صالح و تائب و تسلیم بودن نیز به گونه‌ای اطاعت خداوند وجود دارد.
- با توجه به گزاره‌های ذکر شده می‌توان گزاره ۴۴ را عنوان کرد:
- (۴۴) افرادی که به والدین خود نیکی می‌کنند، شکرگزاران، تائبان و عاملان به اعمال صالح به واسطه اطاعت خود درخور بهشتند.
- (۴۵) افرادی وجود دارند که ملتزم به باورهای دینی نیستند و به والدین خود نیکی نمی‌کنند. از گزاره ۴۵ می‌توان تلویحاً به گزاره ۴۶ رسید.
- (۴۶) افراد ذکر شده در گزاره ۴۵، از اوامر خداوند سرپیچی کرده‌اند. می‌توان از این دو گزاره، به گزاره ۴۷ رسید:
- (۴۷) کسانی که به والدین خویش که آنها را به سمت و سوی حق هدایت می‌کنند، نیکی نمی‌کنند، در واقع، از اوامر خداوند سرپیچی کرده‌اند و زیانکار هستند.
- (۴۸) در گذشته زیانکارانی از جنّ و انس وجود داشته‌اند. از این گزاره می‌توان تلویحاً به گزاره زیر رسید:
- (۴۹) زیانکاران به واسطه سرپیچی از اوامر خداوند در این دسته قرار گرفته‌اند. از کنار هم گذاشتن گزاره ۴۸ و ۴۹، گزاره ۵۰ حاصل می‌شود.
- (۵۰) عذاب بر زیانکاران، از جنّ و انس، که از اوامر حق سرپیچی کرده‌اند، حتمی است.
- (۵۱) خداوند ظلم نمی‌کند. این گزاره بر تصوّرات بافتی ناشی از گزاره ۵۰ می‌افزاید.
- (۵۲) هر کدام از دو گروه کافران و مؤمنان، اعمال خاصّ خود و منطبق بر شخصیت خود دارند. با برداشت از گزاره ۵۲، می‌توان به گزاره منطقی ۵۳ رسید.
- (۵۳) هر کدام از این دو گروه طبق اعمال خود، درجاتی از پاداش و جزا دارند.

۵۴) کفار از طیبات و لذائذ در زندگی دنیوی خود استفاده کرده‌اند.

این گزاره تلویحاً گزاره ۵۵ را بیان می‌کند:

۵۵) کفار در آخرت، سرمایه‌ای ندارند.

۵۶) کفار به واسطه استکبار و گناهانشان عذاب می‌شوند.

گزاره‌های ۵۴، ۵۵ و ۵۶ بر تصوّرات بافتی ناشی از هم می‌افزایند. می‌توان گفت کفار در آخرت سرمایه‌ای ندارند و به واسطه گناهانشان مستحقّ عذاب هستند.

طبق گزاره‌های بیان شده در حوزه معنایی دوم، مردم دو دسته‌اند: یک دسته تائبان هستند که همواره به سوی خدا رجوع دارند و در برابر او تسلیم‌اند، و ایشان کسانی هستند که اعمال نیکترشان قبول می‌شود، و از گناهانشان می‌گذرند و از اصحاب بهشتند. دسته دیگر خاسران و زیانکارانند که همان سرنوشتی که امت‌های گذشته، از جنّ و انس، بدان گرفتار شدند، درباره اینان نیز حتمی شده است.

۳-۳) حوزه معنایی سوم: آیات ۲۱ تا ۲۸

۳-۳-۱) انسجام درون آیه‌ای

آیه ۲۱: ﴿وَاذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ النَّذْرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾

ضمایر متصل «و» در «تَعْبُدُوا» و «کُم» در «عَلَيْكُمْ» به «قَوْمَهُ» یعنی قوم عاد ارجاع داده می‌شوند.

۳-۳-۲) انسجام بین آیه‌ای

آیه ۲۲: ﴿قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَأْفِكَنَا عَنِ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ﴾

ضمایر متصل «و» در «قَالُوا» و «نا» در «جِئْتَنَا»، «لِنَأْفِكَنَا»، «آلِهَتِنَا»، «فَأْتِنَا» و «تَعِدُنَا» به «قَوْمَهُ» در آیه ۲۱ ارجاع داده می‌شوند.

۳-۲-۳ ربط

این حوزه معنایی شامل ۸ آیه از سوره احقاف و ۱۴ گزاره می‌باشد. در جدول زیر علاوه بر تعداد گزاره‌ها و آیات، دو عامل اصلی ربط بین آیات نیز بیان شده است:

جدول ۴: گزاره‌ها، آیات و عوامل ربط حوزه معنایی سوم سوره احقاف

عوامل ربط	آیه	گزاره	عوامل ربط	آیه	گزاره
شمول معنایی؛ بین دو واژه؛ «الذین کفروا» شامل است و قوم عاد را که مصادیقی از اهل کفر است، شامل است.	۲۰	۶۳	شمول معنایی بین دو واژه؛ «الذین کفروا» شامل است و قوم عاد را که مصادیقی از اهل کفر است، شامل است.	۲۱	۵۷ تا ۵۹
	۲۷	۶۶ تا ۶۸		۲۲-۲۵	۶۰ و ۶۱
	۲۸	۶۹ و ۷۰		۲۶	۶۲ و ۶۴ و ۶۵

۵۷) پیامبران وظیفه دارند مردم را انذار دهند و آنها را به ایمان و پرستش خدا فراخوانند.

۵۸) هود (ع) مردم را انذار می‌کند و آنها را به پرستش خدا فرامی‌خواند.

از این دو گزاره می‌توان نتیجه گرفت:

۵۹) هود (ع) پیامبر است.

در این آیه از برادر قوم عاد یاد شده است. با توجه به اینکه نام برادر قوم عاد در این آیه ذکر نشده، آگاهی از نام حضرت هود (ع) نیاز به یک دانش فرامتنی دارد، چون در این متن هیچ اشاره‌ای به آن نشده است. بنابراین، دستیابی به گزاره‌های بالا جز با یک دانش فرامتنی حاصل نمی‌شود.

در این حوزه معنایی نیز مانند دو حوزه معنایی گذشته، اهل کفر، دعوت پیامبر را انکار می‌کنند. بنابراین، گزاره ۶۰ قابل استنباط است:

(۶۰) انکار حق و حقانیت از ویژگی‌های بارز اهل کفر است.

(۶۱) هود (ع) می‌گوید که علم نزد خداست. آنچه من می‌گویم، تنها رسالتی است که مأمورم آن را به شما ابلاغ کنم.

این گزاره، تصورات بافتی حاصل از گزاره‌های ۲۱ تا ۲۴ که صراحتاً و تلویحاً می‌گویند پیامبر از جانب خود علمی ندارد و علم تنها نزد خداست، تقویت می‌کند.

(۶۲) قوم عاد خداوند را انکار کردند

طبق گزاره ۶۰، انکار از ویژگی‌های کفار است. طبق گزاره ۵۶ کفار مستحق عذاب هستند. بنابراین، گزاره ۶۳ به صورت تلویحی بیان می‌شود:

(۶۳) قوم عاد به دلیل کفر و انکار خداوند، مستحق عذاب هستند.

(۶۴) گوش، چشم و فهم کفار، سودی به حال آنها نبخشید.

مراد از گوش، چشم و فهم، بینش و آگاهی و داشتن ابزار تشخیص حق از باطل است. گزاره ۶۴ تلویحاً گزاره ۶۵ را برمی‌انگیزد که:

(۶۵) قوم عاد با وجود اینکه مجهز به ابزار تشخیص و درک حقیقت بودند، از این نعمت استفاده نکردند.

(۶۶) در اطراف انسان، شهرهایی وجود دارد که ویران شده‌اند.

از این گزاره می‌توان به گزاره زیر رسید.

(۶۷) خداوند توجه انسان را به پیرامونش جلب می‌کند.

از کنار هم گذاشتن گزاره‌های ۶۶ و ۶۷ می‌توان به این نتیجه رسید که:

(۶۸) عبرت از سرگذشت دیگران یکی از عواملی است که انسان را به یاد خدا وامی‌دارد.

در آیه ۲۸، بیان شده که:

۶۹) خدایان دروغین نمی‌توانند پیروانشان را یاری کنند.

گزاره ۶۹، گزاره‌های ۵، ۶، ۷ و ۸ را تقویت می‌کند. از گزاره ۶۹ می‌توان تلویحاً به این گزاره رسید که:

۷۰) هلاکت نتیجهٔ اعراض کفار است.

در این آیات، خداوند سرگذشت قوم عاد و اقوام دیگری را که از حقانیت خداوند اعراض کردند، بیان می‌فرماید. هود (ع) مردم را انداز می‌کند و آنها را به پرستش خدا فرامی‌خواند، ولی از آنجا که انکار حق و حقانیت از ویژگی‌های بارز اهل کفر است، قوم عاد خداوند را انکار می‌کنند. آنها به دلیل کفر و انکار خداوند مستحق عذاب هستند. از آنجا که عبرت از سرگذشت دیگران یکی از عواملی است که انسان را به یاد خدا وامی‌دارد، خداوند توجه انسان را به پیرامونش جلب می‌کند و آنها را متوجه سرنوشت کفار می‌کند. هلاکت نتیجهٔ اعراض کفار است و خدایان دروغین نمی‌توانند هلاکت را از پیروانشان دور کنند.

۳-۴) حوزهٔ معنایی چهارم: آیات ۲۹ تا ۳۵

۳-۴-۱) انسجام درون آیه‌ای

آیه ۲۹: ﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُّندِرِينَ﴾.

ضمیر متصل «و» در «يَسْتَمِعُونَ» و «قَالُوا»، ضمیر متصل «هم» در «قَوْمِهِمْ» و صفت «مُنْدِرِينَ» به «نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ» ارجاع داده می‌شود. ضمیر متصل «و» در «أَنصِتُوا» به گروهی از جن اشاره می‌شود که مورد خطاب گروه اول قرار گرفته‌اند.

۳-۴-۲) انسجام بین آیه‌ای

آیه ۳۰: ﴿قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَىٰ الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾.

ضمیر متصل «و» در «قَالُوا»، ضمیر متصل «نا» در «قَوْمَنَا» و «سَمِعْنَا» به «نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ» ارجاع داده می‌شود.

۳-۴-۳) ربط

این حوزه معنایی شامل ۷ آیه پایانی سوره احقاف و مشتمل بر ۱۸ گزاره می‌باشد. در جدول گزاره‌ها و آیات، عوامل اصلی ربط بین آیات نیز بیان شده است:

جدول ۵: گزاره‌ها، آیات و عوامل ربط حوزه معنایی چهارم سوره احقاف

عوامل ربط	آیه	گزاره	عوامل ربط	آیه	گزاره
مقایسه، تقابل و ارجاع ضمیر پیش‌آیندی	۳۳	۸۱ تا ۸۳	مقایسه، تقابل و ارجاع ضمیر پیش‌آیندی	۲۹	۷۴ تا ۷۶
	۳۴	۸۴		۳۰	۷۷ تا ۷۵
	۳۵	۸۵-۸۶		۳۱	۷۸
	۳۵	۸۷		۳۲	۷۹ و ۸۰

(۷۱) جَنِّانَ به قرآن گوش می‌دهند.

این گزاره با تصور بافتی که از گزاره ۴۸ حاصل می‌شود، ارتباط برقرار می‌کند و تصور جدیدی را در قالب گزاره ۷۲ به وجود می‌آورد:

(۷۲) جَنِّانَ نیز مانند انسان در معرض آزمایش خداوند قرار می‌گیرند و به دو گروه فرمانبردار و زیانکار تقسیم می‌شوند.

در آیه ۲۹ بیان شده که گروهی از جن قرآن را می‌شنوند و بعد گزاره زیر عنوان می‌شود:

(۷۳) جَنِّانَ به عنوان منذر به سوی قوم خود می‌روند.

در گزاره ۲۳ بیان شده که پیامبر یک انذاردهنده است. یکی از تصوّرهایی که ممکن است این آیه را در ذهن برجسته کند، این است که:

(۷۴) انذار در انحصار انبیاست و کسی جز انبیا نمی‌تواند انذاردهنده باشد.

ولی گزاره ۷۳ این گزاره را تضعیف می‌کند و تصوّرات بافتی که به وجود می‌آورد، در تقابل با آن تصوّرات است که گزاره ۷۴ در ذهن متبادر می‌کند.

جَنّانی که قرآن را شنیدند، به قوم خود گفتند قرآنی را شنیده‌اند که دارای ویژگی‌های بیان شده در آیه ۳۰ و گزاره‌های ۷۵، ۷۶ و ۷۷ است.

(۷۵) بعد از حضرت موسی (ع) نازل شده است.

(۷۶) کتب آسمانی قبل را تصدیق می‌کند.

(۷۷) به سوی حقّ و طریق مستقیم دعوت می‌کند.

این گزاره‌ها، گزاره‌های ۳۰، ۳۱ و ۳۲ را تقویت می‌کنند و باعث می‌شوند تصوّراتی که این گزاره‌ها را در ذهن برانگیخته‌اند، با تکرار مجدد، تقویت شوند.

در آیه ۳۱ بیان شده است که جنّیان قوم خود را اینگونه به سوی خدا فرامی‌خوانند:

(۷۸) به خدا ایمان بیاورید تا گناهانتان بخشیده شود.

(۷۹) اگر ایمان بیاورید، از عذاب دردناک ایمن هستید.

از کنار هم گذاشتن این دو گزاره می‌توان تلویحاً به گزاره ۸۰ رسید:

(۸۰) اگر به خدا ایمان بیاورید، گناهانتان بخشیده نمی‌شود و دچار عذاب دردناک می‌شوید.

(۸۱) خداوند بر هر چیزی تواناست.

(۸۲) خداوند آسمان‌ها و زمین را خلق کرده است و در خلقت آنها خسته نشده است.

از این دو گزاره می‌توان تلویحاً گزاره ۸۳ را برداشت کرد که:

۸۳) خدا قادر به زنده کردن مردگان است، همانگونه که خلقت آسمانها و زمین برای او خسته کننده نیست.

۸۴) کافران به کیفر گفتری که می‌ورزیدند، عذاب می‌شوند.

این گزاره تصویری که گزاره ۵۷ را (یعنی مستحقّ عذاب بودن کفار) در ذهن برمی‌انگیزد و تقویت می‌کند.

۸۵) ای پیامبر صبور باش.

۸۶) پیامبران اولوالعزم نیز صبور بوده‌اند.

از گزاره ۸۵ و ۸۶ می‌توان به گزاره ۸۷ رسید:

۸۷) حضرت محمد (ص) یکی از پیامبران اولوالعزم است.

در واقع، این حوزه معنایی جمع‌بندی کُلّ مواردی است که در سوره ذکر شده است. در این دسته از آیات، مردم به پرستش خدا فراخوانده شده‌اند تا گناهانشان بخشیده شود و در حالی که اهل ایمان به آمرزش گناهانشان وعده داده می‌شوند، اهل کفر از عذاب خداوند بر حذر داشته می‌شوند. خداوند بر هر کاری تواناست، خلقت آسمانها و زمین در دست اوست. پس چنین خدای توانایی، شایسته پرستش است. از سوی دیگر، این خدای توانا، قادر بر انجام هر کاری است، چه بخشودن گناه گناهکاران و چه عذاب افرادی که کفر می‌ورزند.

نتیجه‌گیری

همانگونه که پیشتر ذکر شد، طبق دسته‌بندی علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، سوره احقاف متشکل از چهار حوزه معنایی است. انسجام درون آیه‌ای و بین آیه‌ای و نیز انسجام بین تمام حوزه‌های معنایی سوره احقاف از طریق ارجاع به «الذین کفروا» ایجاد می‌شود، به این معنا که تمام ضمایی که به این واژه ارجاع داده می‌شوند، از عوامل انسجام سوره محسوب می‌شوند. در مورد ربط این سوره می‌توان گفت ربط بین حوزه معنایی اول و دوم از طریق شمول معنایی برقرار می‌شود، در واقع، مفاهیمی که در حوزه معنایی اول مطرح شده‌اند، مشتمل بر تمام مفاهیمی است که در دیگر حوزه‌های معنایی آمده‌اند. بنابراین، رابطه آن با حوزه‌های معنایی دوم تا چهارم رابطه

شمول است. ربط بین حوزه معنایی دوم و سوم از طریق تمثیل ایجاد می‌شود. در حوزه معنایی سوم، سرگذشت قوم عاد بیان شده است. این حوزه معنایی مثالی است بر سرگذشت افرادی که در حوزه‌های معنایی قبل بیان شد. این حوزه معنایی تصوّرات بافتی ناشی از حوزه معنایی اول را تقویت و تأکید می‌کند. بنابراین، رابطه حوزه معنایی اول و سوم رابطه تقویت و تأیید است. حوزه معنایی چهارم نیز همسو با حوزه معنایی سوم از طریق تمثیل با حوزه معنایی اول و دوم ربط پیدا می‌کند. رابطه بین حوزه معنایی سوم و چهارم نیز از نوع تکامل تصوّرات بافتی ناشی از آنهاست.

در مجموع، می‌توان گفت گزاره‌ها و عوامل انسجامی مطرح شده در هر حوزه معنایی، مانند حلقه‌های زنجیر به هم متصل هستند و پیام کلی هر حوزه را انتقال می‌دهند. رابطه بین گزاره‌ها و عوامل انسجام، رابطه‌ای خطی نیست، بلکه رابطه‌ای انباشتی است که در کلّ سوره، چه در یک حوزه معنایی و چه در حوزه‌های معنایی مختلف جاری است. با توجه به مطالب پیشین، می‌توان استنباط کرد که رویکرد ربط - بنیاد اسپربر و ویلسون (۱۹۸۶م) می‌تواند تا حدّ زیادی روابط معنایی موجود در سوره‌های احقاف را تبیین کند و سوره احقاف بر خلاف پراکندگی موضوعی دارای انسجام متنی است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- بهبهانی زاده، هدیل. (۱۳۸۹). *بررسی برخی از نقش‌نماهای کلامی در قرآن مجید*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. تهران: بی‌تا.
- لطفی، سید مهدی. (۱۳۸۲). *چگونگی پیوستگی متن سوره‌های قرآن کریم*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- مبشرنژاد، مسعود. (۱۳۷۷). *تناسب آیات و سوره جزء سی از دیدگاه فخر رازی، آلوسی و طبرسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- مطیع، مهدی. (۱۳۷۹). *پیوستگی معنایی آیات در سوره قرآن کریم و راه‌های مطالعه آن*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۳). *ترجمه قرآن کریم*. قم: دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).

نوری زارچ، فاطمه. (۱۳۸۹). *بررسی ارتباط آیات سوره آل عمران*. پایان نامه کارشناسی ارشد. یزد: دانشگاه یزد.

El-Awa, S.M.S. (2006). *Textual Relations in the Quran: Relevance Coherence and Structure*. London and New York: Routledge.

Gheitury, Amer & Golfam, Arsalan. (2008). *The Quran as a Non-Linear Text: Rethinking Coherence*. Vol 15 (1). pp. 119-133.

Halliday, M.A.k and Ruquia Hassan. (1976). *Cohesion in English*. London: Loangman.

Sperber, D. and Wilson, D. (1986). *Relevance, Communication and Cognition*. Oxford: Blackwell.

Wilson, D. and Sperber, D. (2004). "Relevance Theory". In *Hand book of Pragmatics*. H. Laurence and W. Gregory. Oxford: Blackwell.